



## نگاهی به اشعار مسعود سعد

(۲)

از اینگونه شعرها در دیوان مسعود سعد کم نیست و شاید او را نیز بتوان از پایه گذاران پیچیده سرائی در شعر فارسی شمرد. پایه گذار سبکی که بعداً بوسیله خاقانی و نظامی و شاعران سبک‌هندی به اوج کمال رسید ولی باید دانست که اشعار پیچیده مسعود سعد مایه افتخار او نیست و اهمیت این شاعره رنج‌دیده در شعرهای روان و فصیح اوست نه در شعرهای پیچیده و غریب‌وی.

بنابر این اشعار مسعود سعد را باید با دو معیار سنجید یکی با زیباشناسی کلاسیک و روشنگرایانه یعنی زیباشناسی ارسطو و کانت و دیگر با زیباشناسی ابهام‌گرا یعنی زیباشناسی بودلری که بر پایه غرابت و نامأنوسی اثر هنری است منتها چون بیشتر اشعار او روشن و روانست از زیباشناسی نوع اول یعنی زیباشناسی نوع نخست بیشتر باید مدد جست. البته مادر آثار قدیم خود کتابهای مستقلی برای زیباشناسی نداریم اما رگه‌های این فن را میتوان در کتابهای فلسفه و موسیقی و ترسل و انشاء و معانی و بیان و بدیع فارسی

---

\* آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از صاحب‌نظران و شاعران نامدار معاصر.

و عربی پیدا کرد یعنی در آثار فارابی و ابن سینا و عبدالقاهر جرجانی و زمخشری و ابوهلال  
عسکری و ضیاءالدین ابن اثیر و رادویانی و خواجه نصیر و شمس قیس رازی و عنصرالمعالی  
و نظامی عروضی و قلقشندی و غیره

بیگمان کتب بلاغت و ترسل مالبریز است از قواعد زیباشناسی و مابده بعضی از آنها  
مانند فصاحت و موازنه اشاره کردیم اما تمام مطالب این آثار را نمی توان در بست به عنوان  
معیار زیباشناسی و نقد اشعار آثار فارسی پذیرفت و تعلیم داد زیرا این فنون به تجدیدنظر  
و پاره سازی احتیاج دارند. به این معنی که ماهمه صنایع بدیعی و تمام قواعد معانی و بیان  
خود را نمی توانیم به عنوان آیه های فصاحت و بلاغت و زیبایی بشمار آوریم و به مردم  
بیاموزیم اما میتوانیم با بهگزینی و گلچینی از میان آنها میزانهای دقیق و خوبی برای  
تشخیص زیبایی ادبیات فارسی بدست آوریم نگارنده این سطور بنا به سلیقه و نظر خود این  
کار را کرده ام و بر اساس زیباترین اشعار فارسی یعنی بر پایه شعرهای فردوسی و سعدی  
و خیام و حافظ و مولوی زیباترین صناعات بدیعی را استخراج کرده ام ، که در رأس آنها  
فصاحت و روانی یا سهل و ممتنع قرار دارد که شرحش گذشت . اگرچه سهل و ممتنع را  
کسی به عنوان صنعت ذکر نکرده است اما حق اینست که باید آن را مهمترین صنعت و  
آرایش ادبی و بزرگترین عامل زیبایی شعر فارسی بدانیم . عاملی که شعر فردوسی و خیام  
و سعدی و حافظ را جهانی کرده است. بعد از سهل و ممتنع و فصاحت نوبت به این آرایشهای  
ادبی میرسد : اغراق ، تشبیه ، استعاره ، مجاز ، ایجاز ، مراعات نظیر ، تضاد ، عکس ،  
ایهام تضاد ، تجنیس ، موازنه ، پی آوری ، ایهام ، ایهام تناسب. دلیل آفرینی شاعرانه «حسن  
تعلیل» ، تلمیح (اسطوره گرایی) ، نوآوری و ابداع (حسن اختراع) بنا بر این مابده یاری این صنایع  
که با اصول زیباشناسی نیز منطبق است میتوانیم بسیاری از زیباییهای شعر فارسی از جمله  
زیبایی شعر مسعود سعد را کشف کنیم و اشعار شاعران خود را نقد و ارزیابی نمائیم.

پس مادر باره کتابهای معانی و بیان و بلاغت خود باید از دو نوع افراط بپرهیزیم  
یکی اینکه بر اثر غرب زدگی یا جهل و بی اطلاعی از این گنجینه هنری و زیباشناسی خود  
بیکبار در صد نفی و تخطئه آن بر آئیم و خود را از این سرمایه عظیم فنون زیبایی محروم  
سازیم و خویشتن را در نقد ادبی و نقد شعر فارسی خلع سلاح کنیم . دیگر آنکه بدون دخل و  
تصرف و انتخاب در بست همه صنایع بدیعی و قواعد بلاغی و معانی و بیان عربی را اصول  
مسلم و بی چون چرای زیبایی بدانیم و بخواهیم شعر گذشته و حال فارسی را فقط بوسیله  
آنها نقد کنیم. بیشک این کار نیز درست نیست بلکه ، ما باید مانند هر سخن سنج دقیقی این  
فنون و قواعد را ارزیابی نمائیم و با الهام از نقد ادبی و زیباشناسی فرنگی در آنها تجدیدنظر  
کنیم و پس از جرح و تعدیل و تنقیح آنها را به عنوان ابزار نقد ادبی و زیباشناسی بکار ببریم

همچنانکه درباره شعر مسعود سعد و شاعران دیگر چنین کرده ایم .

باری از شاه صنعتهایی که برشمردیم بعضی متعلق به سبک عراقی یعنی سبک سعدی و حافظند مانند ایهام ، ایهام تناسب ، ایهام تضاد ، دلیل آفرینی شاعرانه که این صنایع در اشعار سبک خراسانی و در شعرهای مسعود سعد کمتر بکار رفته اند و بعضی دیگر متعلق به همه سبکها و شیوه های شعر فارسیند منتها در هر سبکی و در شعر هر شاعری به شکلی خاص بکار رفته اند و یکی از کارهای استادان و سخن سنجان ما باید کشف چگونگی مورداستعمال این صنایع در سبکهای مختلف و شعر شاعران مختلف باشد. این صنعتها و آرایشهای ادبی عبارتند از : روانی ، اغراق ، تشبیه ، استعاره ، تضاد، عکس که در آثار فردوسی و مسعود سعد نیز چنانکه دیدیم فراوانست .

آری در شعر مسعود سعد تشبیه و استعاره مجاز و اغراق و عکس و موازنه بسیار است و در این میان اغراق در حبسیات و ی نقش عمده ای دارد و از عناصر خلاق و زیبایی آفرینست به این مثالها که اشراق باروانی و فصاحت توأمست توجه فرمائید :

|                          |                        |
|--------------------------|------------------------|
| بارگشتست پوست بر تن من   | چون توأم کشید پیرهنم ۱ |
| تیر و تیغ است بردل و جگر | غم و تیمار دختر و پسر  |
| کمر کوه تا نشست منست     | بر میان دو دست شد کمر  |

صنعت عکس که یکی از عوامل خلق زیبایی در شعر است و در آثار مسعود سعد فراوانست مانند :

|                                |                                |
|--------------------------------|--------------------------------|
| روی سما زدود دلم گشته چون زمین | پشت زمین ز آب سرم گشته چون سما |
| نه خبر میرسد مرا ز ایشان       | نه بدیشان همی رسد خبرم         |

سبب زیبایی بعضی از آرایشها و صنایع ادبی حیرت آفرینی آنهاست و حیرت آفرینی یکی از خصوصیات و ویژگیهای شعر خوبست و صنعت عکس نیز حیرت آفرین و موجب زیبایی شعر است .

درباره اهمیت آن همین بس که زیبایی بسیاری از شعرهای درجه اول فارسی و لطف تعداد بیشماری از ضرب المثلهای سرزمین ما حاصل آنست .

اشعار مسعود گاهی با ایجاز و فشردگی توأمست . چون ایجاز آنست که شاعر معانی فراوانی را با الفاظ اندکی بیان می کند به این سبب بشنظر بسیاری از سخن سنجان فرنگی ایجاز یکی از عناصر اصلی شعر است . اینک مثال از شعر مسعود سعد :

|                             |                         |
|-----------------------------|-------------------------|
| چه توان کرد کانچه بود و بود | بوده حکم و رفته قلم است |
|-----------------------------|-------------------------|

درباره تصویرها و تشبیهات زیبای مسعود سعد سخن بسیار است که ما ناچار در فرصتی

دیگر باید به آن بپردازیم .

\*\*\*

**وحدت اشعار :** از زیباییهای صوری شعر مسعود سعد وحدت‌یست که در ساختمان قصاید او دیده میشود به این معنی که ابیات قصیده‌های او برخلاف بسیاری از قصاید و غزلهای فارسی به هم مربوطند و همه این ابیات واجزاء يك واحدكل را بوجود می‌آورند. این وحدت که در شعر حافظ و صائب زیاد دیده نمی‌شود در غزلهای مولوی و در بسیاری از مثنویها بچشم می‌خورد. آری در اشعار مسعود سعد هم مانند بیشتر حکایات بوستان و مانند داستانهای شاهنامه مطالب زائد و خارج از موضوع کمتر دیده میشود و ارتباط بین اجزاء شعر مسعود تا حدیست که گاهی قصاید او به صورت يك حکایت یا شرح حال در می‌آید . بنابراین مسعود سعد قصیده را از لحاظ وحدت معنی به مثنوی (البته به استثنای مثنوی مولوی که از لحاظ وحدت موضوع بسیار ضعیف است) و قصه‌های منظوم نزدیک می‌کند و این خصوصیتی است که در غزلهای فارسی (بجز غزلهای مولوی) چندان به چشم نمی‌خورد. **منوچهری و فرخی** هم گاهی این وحدت را مراعات کرده‌اند ولی بسیاری از غزلهای فارسی از چنین وحدتی برخوردار نیستند و گاهی هر بیتتی از غزلهای فارسی معنی مستقلی دارد و با ابیات دیگر شعر مرتبط نیست. اصولاً محور عمودی شعر در بیشتر غزلهای فارسی ضعیف است و قصیده‌سرایان و غزلگویان توانا این ضعف را با خلق زیبایی در محور افقی شعر یعنی در تک‌تک ابیات جبران کرده‌اند . مراد ما از محور عمودی شعر همان ارتباط بین ابیات شعر و وحدت آنهاست و همچنین ساختمان کلی شعر است. باری شاعران فارسی بجز فردوسی و چند تن دیگر در زیبایی محور افقی یعنی زیبایی ابیات بیشتر کوشیده‌اند و بیت‌های جاودانه‌ای بوجود آورده‌اند. بنابراین وقتی می‌بینیم که بسیاری از قصاید مسعود سعد دارای وحدت و زیبایی کلی نیز هست باید این امر را از امتیازات شعر او بشمار آوریم.

**زیبائی معنوی اشعار در شعر مسعود -** گفتیم زیبایی شعر را میتوانیم به دو شاخه عمده تقسیم کنیم یکی زیبایی صوری دیگر زیبایی معنوی و دیدیم در زیبایی صوری از زیبایی وزن و قافیه و واژگان و آرایشها و صنایع ادبی بحث می‌کنند که مابیه بعضی از آرایشهای ادبی شعر مسعود سعد مانند فصاحت ، اغراق ، موازنه ، عکس ، تقارن و ساختمان کلی شعر اشاره کردیم ولی گفتگو درباره تشبیهات و استعارات وزن و قافیه و واژگان شعر این شاعر را به وقت دیگری موکول می‌کنیم :

گفتیم مراد ما از زیبایی معنوی شعر زیباییهای اندیشه شاعر است یعنی زیباییهایی که از جنبه انسانی و اجتماعی و مردمی شاعر برمی‌خیزد . البته مسعود سعد چون شاعری متعهد و اجتماعی نیست و چون او هم مانند بیشتر هم‌روزگاران خویش مداحی و ستایشگری

راپیشه ساخته است اکتار اجتماعی و انسانی در شعر او کمتر می‌توان یافت حتی رنجهای دلگزاوهستی سوززندان نیز نتوانسته است از او شاعری متعهد و مردم‌گرا بیافریند. او حتی در زندان از کسانانی هم که او را به حبس انداخته‌اند و به‌روزگار سیاهش نشانده‌اندستایش میکند و برای آنان مدیحه و ستایشنامه می‌سازد ولی با اینهمه تمام اشعار او را از لحاظ اجتماعی و اخلاقی نمی‌توان نفی و تخطئه کرد زیرا از آنجائی که در جان او رگه‌هایی از آزاد منشی و آزادی بوده است در شعرش نیز گاهی چنین رگه‌هایی دیده می‌شود یعنی رگه‌هایی از اندیشه‌های بلند انسانی و از زیباییهای معنوی.

اینک چند نمونه از این گونه اشعار که با فصاحت و روانی نیز توأم است :

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| تا توانی مکش ز مردی دست   | که به سستی کسی ز مرگ نرسد |
| درباره آزادی خود می‌گوید: |                           |
| سربه پیش خسان فرو نارم    | که من از کبر، سرو برچمنم  |
| گر ز خورشید روشنی خواهد   | دیدگان را ز بیخ و بن بکنم |
| منت هیچکس نخواهم از آنک   | بنده کردگار ذوالمنم       |

او عزم و اراده خویش را چنین توصیف می‌کند :

|                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| چو عزم کاری کردم مرا که دارد باز | رسد بفرجام آن کارکش کنم آغاز    |
| نه خیره گردد چشم من از شب تار    | نه سست گردد پای من از طریق دراز |

به زندان رفتن را نتیجه همت و آزادی خود می‌داند :

من همت باز دارم و کبر پلنگ  
 زان روی مرا نشست کوه آمد و سنگ  
 برخی مانند اسناد ملك الشعراى بهار سبب گرفتاری مسعود سعد را اشعار انتقادی او دانسته‌اند که مقدار زیادی از آنها باقی نمانده است این شعر که می‌بینیم به نظر بهار از عوامل زندانی شدن او بوده است :

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| هیچکس را غم ولایت نیست      | کار اسلام را رعایت نیست     |
| کارهای فساد را امروز        | حد و اندازه‌ای و غایت نیست  |
| لشکری نیست کار دیده به جنگ  | کار فرمای با کفایت نیست     |
| چه کنم من که مر شمار را بیش | هیچ اندیشه ولایت نیست       |
| شد ولایت صریح من گفتم       | ظاهر است این سخن کنایت نیست |

بزرگترین حبسیه سرا - اشعار مسعود سعد را از نظر زیبایی باید به دو دسته تقسیم کنیم یکی حبسیات و زنداننامه‌های او و دیگر سایر اشعارش یعنی اشعاری که درباره این موضوعها سروده است : درباره : عشق ، بهار ، عید ، صبح ، مرگ عزیزان ، شکایت ، مدح ، اعتذار ، راه دراز ، ماههای سال ، روزهای هفته ، قلم ، آینه ، شراب ، خروس ،

اسب ، پیل و غیره .

شعرهای دسته دوم بخصوص آنها که درباره بهار و طبیعت و شرابست هیچگاه دلپذیری و درخشندگی خاصی ندارند و اگرچه ممکنست از اشعار **عنصری و مغزی و لامعی** بهتر باشند اما به پای قصاید **منوچهری** و فرخی نمی‌رسند . درمقابل اشعار دسته اول او یعنی زنداننامه ها و حبسیاتش شاهکارهای جاویدانی است در ادبیات ما که تاکنون نظیر آنها سروده نشده است و عظمت و اهمیت مسعود سعد در همین زنداننامه‌های اوست که در او جست و در نوع خود بیمانند زیرا ماسه حبسیه سرای بزرگ داریم : مسعود سعد ، خاقانی ، بهار که از این سه تن مسعود سعد بیشک بر خاقانی ترجیح دارد زیرا خاقانی اگرچه در نوآوری و ابداع و ابتکار مضامین از مسعود سعد پیش است اما فضل فروشی و ابهام گرائی و پیچیده گوئی وی شعرش را در پایداری و فروتر از مسعود قرار داده است . ولی بین زنداننامه های بهار و مسعود از لحاظ زیبایی صوری و از نظر هنر شاعر فعلاً نمی‌توانیم اظهار نظر قطعی کنیم و برای این کار به فرصت دیگری احتیاج داریم و در این مورد تنها می‌توانیم یادکنیم **عبدالحسین زرین کوب** همدانستان شوم آنجا که می‌گوید : «در حبسیات بهار آهنگ مسعود سعد و خاقانی بگوش می‌آید اما درد و شکایت او از درد و شکایت آنها برای ما مانوس‌تر و محسوس‌تر بنظر می‌آید»<sup>۲</sup> بیگمان علت آشنائی و الفت بیشتر حبسنامه‌های بهار بادل و جان مردم امروز یکی آنست که شاعر در زمان ما بوده و درد‌های زمان ما را نیز ترسیم کرده است . دیگر آنکه بهار شاعر یست اجتماعی و آزادیخواه و متعهد که در راه آزادی و انقلاب مشروطه به زندان افتاده است اما مسعود چنین نیست زیرا او به دورانهای دیگر تعلق دارد به دورانهای قرون وسطائی به دورانهای که سخنی از آزادی و مشروطه در میان نبوده است .

شاعر دیگری که اشعارش تا حدی با مسعود سعد قابل مقایسه است **ناصر خسرو** است . البته او در محدوده‌ای به نام زندان به بند کشیده نشده است اما دره ترسناک و خالی از سکنه یمکان که سالها تن دردمند او را در بر گرفته بود و پناهگاه وی در برابر متعصبان و دشمنان آزادی بشمار می‌رفت دست کمی از زندانهای تنگ و سیاه مخوف سوودیک و نای نداشته است چنانکه شاعر خود یمکان را چنین وصف می‌کند :

بگذرای بادل انگیز خراسانی      بر یکی مانده به یمکان دره زندانی

به همین جهت «یمکان نامه‌های ناصر خسرو» با «زنداننامه‌های مسعود سعد» بخوبی قابل قیاس است زیرا در هر دو سوز و درد مرگزائی دیده میشود با این تفاوت که اشعار ناصر خسرو آزادمنشانه‌تر و متعهد تر و اجتماعی‌تر است زیرا او مدح نمی‌گوید و گوهر گرانبهای شعر فارسی دری را به پای خوکان نمی‌ریزد :

من آنم که در پای خوکان نریزم      مر این قیمتی در لفظ دری را  
 در حالی که مسعود سعد حتی در زندان نیز از مدح و ستایش کسانی که او را بیگناه  
 روانه زندان نموده‌اند و او را در دخمه‌های مخوف و تاریک نای و مرنج دفن کرده‌اند دست  
 نمی‌کشد و بنا بر این شعرش از نظر اخلاقی و اجتماعی به پای ناصر خسرو و سرسخت و آشتی‌ناپذیر  
 نمی‌رسد، اما از حیث لفظ و صورت و از نظر هنر شاعری شاید بر اشعار ناصر خسرو برتری  
 داشته باشد زیرا فصیح‌تر و روان‌تر از شعر شاعر قبادیانست بخصوص که ناصر خسرو به زبان  
 زمان خود شعر نمی‌سراید. او با آنکه در عهد سلاجقه است، به زبان کهنه دوره سامانیان  
 قصیده می‌سازد و بنا بر این یکی دو قرن از زمان واپس‌تراست و این کهنگی زبان و عیبهای  
 دیگر بلاغی در بسیاری از موارد روانی و فصاحت را از شعر او سلب می‌کند و اشعارش را از  
 این لحاظ نیز در مرحله پائینتری از شعر مسعود سعد قرار می‌دهد.

بنابراین ما باید یا مسعود سعد را بزرگترین حبسیه سرای ایران بدانیم یا دست کم او  
 را در صف مقدم سراینندگان اینگونه شعرها بشمار آوریم.

ضمناً ما باید از لحاظ معنی حبسیه را از اقسام شکایتنامه‌ها بشمار آوریم که خود از  
 انواع فرعی شعرهای غنائیست و برای پژوهش دقیق درباره این نوع شعر باید آن را همراه  
 بابث الشکوی‌ها و حسب حالها بررسی کنیم و مورد مطالعه قرار دهیم زیرا شکایت از زندان  
 خود نوعی شکایتنامه است مانند شکایت از بیماری و پیری و تهیدستی و ستم‌دیدگی.  
 آیا مسعود سعد شعر بد و نارسا هم دارد؟ البته زیرا اولاً او شاعر است درجه دوم  
 نانیاً در میان شعرهای غیر حبسی او قطعات و ابیات متوسط و سست بسیار است و چنانکه  
 اشاره کردیم، و همچنین دیدیم ابیات پیچیده نیز در میان شعرهای او دیده میشود و نیز  
 مضامین و تشبیهات مبتذل و مکرر در اشعارش کم نیست (برای دیدن نارسائیهای شعر او  
 باید به سخن و سخنوران تألیف استاد فروزانفر نگاه کرد).

تأثیر مسعود سعد در شاعران دیگر - بسیاری از مضامین و تشبیهاتی که در شعر مسعود  
 سعد آمده است در شعر شاعران پس از وی نیز بکار رفته است و این اقتباس یا جنبه تکاملی  
 دارد یعنی شاعران اقتباس‌گر با همان مضمون‌هایی که از مسعود گرفته‌اند شعری بهتر از  
 وی ساخته‌اند مانند سعدی و حافظ و یاجنین اقتباسی سیر قهقرائی داشته است یعنی شعر  
 اقتباس‌گران از شعر او در سطح پائینتر است و شرح این دو نوع تأثیر فرصت دیگری می‌خواهد  
 که اکنون میسر نیست. تنها نکته‌ای که اکنون می‌توان گفت اینست که بیگمان شعر  
 مسعود سعد در شاعران حبسیه سرای دیگر تأثیر بسزائی کرده است. یعنی در خاقانی، بهار و دیگران.

۱ - سعدی این مضمون را از مسعود گرفته است و آن را لطیفتر کرده و چنین ساخته است:

باد اگر بر من اوفتد ببرد      که نمانده است زیر جامه تنی

۲ - باکروان حله ص ۳۱۴ چاپ اول